

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزرات علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان و ادبیات
گروه ادبیات فارسی

رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

علل و پیامدهای مخالفت با شعر از سده دهم تا سال ۱۳۰۰
(بر اساس مفاهیم تحلیل گفتمان)

استاد راهنما:

دکتر تقی پورنامداریان

استادان مشاور:

دکتر حسینعلی قبادی

دکتر فرانک جهانگرد

دانشجو:

علی کیانی فلاورجانی

شهریور ۱۳۹۶

چکیده

در گفتمان ادبی جامعه ایران اگرچه غلبه با شعر و شاعری بوده است اما در درون این گفتمان، افراد یا گروه‌هایی بوده‌اند که با شعر و شاعری به‌طور کلی یا با گونه‌ای خاص از شعر مخالف بوده‌اند. در این رساله موارد مخالفت با شعر از سده دهم تا سال ۱۳۰۰ از خلال متون تاریخی و ادبی استخراج شد. برای تحلیل چرایی و پیامدهای مخالفت با شعر از مفاهیمی که ارنستو لاکلا و شنتال موف در عرصه تحلیل گفتمان مطرح کرده‌اند استفاده شد. موارد مخالفت با شعر را زیر دو گفتمان کلی می‌توان دسته‌بندی کرد: گفتمان شیعی صفویان و گفتمان تجدد ادبی در عهد قاجار.

گفتمان ادبی صفویان فقط شعر شیعی در منقبت و مرثیه پیامبر و امامان شیعه را می‌پسندید و انواع دیگر شعر را منع می‌کرد. دربار دیگر حامی و خریدار شعر نبود. این فضای گفتمانی تأثیرات فراوانی بر شعر و ادبیات فارسی در این دوره و دوره‌های بعدی گذاشت، از جمله: خروج شعر از دربار و شکل‌گیری سبک اصفهانی، بی‌قدری شعر و بدنامی شاعران، مهاجرت شاعران به هند و شکل‌گیری سبک هندی، شکل‌گیری شعر شیعی.

پس از صفویان نهضت بازگشت ادبی مسیر شعر را به سمت شعر و ادبیات سبک خراسانی و سبک عراقی بازگرداند و مجدداً همان سنت ادبی یا گفتمان شعر درباری در فضای ادبی حاکم شد. در این فضای گفتمانی بود که گفتمان تجدد (در حوزه اجتماعی-سیاسی) و سپس متأثر از آن گفتمان تجدد ادبی ظهور کرد. گفتمان تجدد ادبی با درونمایه‌ها و شکل‌های گفتمان شعر سنتی و گاه به‌طور کلی با شعر مخالفت کرد و با کنش‌های گوناگون، آن را به حاشیه راند و بر تطور شعر، به چند صورت تأثیر گذاشت: شکل‌گیری شعر جدید از لحاظ درونمایه، روی آوردن به نثر، گسترش قالب‌های روایی، شکل‌گیری شعر نو از لحاظ صورت.

کلیدواژه‌ها: شعرستیزی، صفوی، قاجار، سبک، سبک هندی، نهضت بازگشت، تحلیل گفتمان، لاکلا و

موف

فهرست

۵	بخش اول: کلیات، مفاهیم و چهارچوب نظری.....	1.
۱۴	1.1. مفاهیم کلیدی.....	1.1.
۱۴	1.1.1. دال و مدلول.....	1.1.1.
۱۹	۱،۱،۲. مفصل‌بندی.....	۱،۱،۲.
۲۲	1.1.3. تخصص، غیریت.....	1.1.3.
۲۴	1.1.4. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی.....	1.1.4.
۲۹	1.1.5. تولید معنا، منازعات معنایی.....	1.1.5.
۳۵	1.1.6. اسطوره، استعاره، تصور اجتماعی.....	1.1.6.
۴۵	بخش دوم: یافته‌های پژوهش.....	2.
۴۵	2.1. فصل اول: مخالفت با شعر، از ابتدا تا پیش از صفویان.....	2.1.
۴۶	۲،۱،۱. ناصر خسرو و مسعود سعد.....	۲،۱،۱.
۴۷	2.1.2. محمد غزالی.....	2.1.2.
۴۸	۲،۱،۳. انوری.....	۲،۱،۳.
۵۳	2.1.4. صوفیان و عارفان (سنایی، عطار، مولوی، جامی).....	2.1.4.
۶۰	2.1.5. موارد پراکنده از مخالفت.....	2.1.5.
۷۱	2.2. فصل دوم: دوره صفوی.....	2.2.
۷۱	2.2.1. اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی.....	2.2.1.
۷۶	2.2.2. علل و مصادیق مخالفت با شعر در عهد صفوی.....	2.2.2.
۹۰	2.2.3. تأثیر مخالفت با شعر (در عهدی صفوی) بر ادبیات.....	2.2.3.
۹۲	2.2.3.1. شکل‌گیری شعر شیعی.....	2.2.3.1.
۹۳	2.2.3.2. خروج شعر از دربار.....	2.2.3.2.
۱۰۳	2.2.3.3. بی‌قدری شعر و بدنامی شاعران.....	2.2.3.3.
۱۰۷	2.2.3.4. مهاجرت به هند.....	2.2.3.4.
۱۱۱	2.2.3.5. رواج سبک «هندی» به معنی دقیق اصطلاح.....	2.2.3.5.
۱۱۵	2.2.3.6. شکل‌گیری نهضت بازگشت ادبی.....	2.2.3.6.
۱۲۱	2.3. فصل سوم: دوره قاجاری و عصر مشروطیت.....	2.3.

- 2.3.1. 121..... اوضاع سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-ادبی
- 2.3.2. 135..... علل و موارد مخالفت با شعر در عهد قاجار
- 2.3.2.1. 145..... 2.3.2.1. میرکبیر
- 147..... 2.3.2.1. فتحعلی آخوندزاده
- 153..... 2.3.2.1. میرزا آقاخان کرمانی
- 2.3.2.4. 156..... 2.3.2.4. میرزا ملکم خان
- 159..... 2.3.2.4. احمد کسروی
- 169..... 2.3.2.4. اقبال لاهوری
- 2.3.2.7. 172..... 2.3.2.7. حاجی بابای اصفهانی
- 175..... 2.3.2.7. داوری شیرازی
- 180..... 2.3.2.7. ادیب الممالک فراهانی
- 2.3.2.10. 182..... 2.3.2.10. ابونصر فتح الله خان شیبانی
- 183..... 2.3.2.10. نمایشنامه جیجک علیشاه
- 184..... 2.3.2.10. زین العابدین مراغه‌ای
- 192..... 2.3.2.10. تقی رفعت
- 194..... 2.3.2.10. محمد علی جمالزاده
- 2.3.3. 201..... 2.3.3. تأثیر مخالفت با شعر (در عهد قاجاری) بر ادبیات
- 207..... 2.3.3. شکل‌گیری «شعر جدید» از لحاظ درون‌مایه
- 2.3.3.2. 209..... 2.3.3.2. توجه به نثر
- 2.3.3.3. 212..... 2.3.3.3. گسترش قالب‌های روایی (نمایشنامه، رمان، داستان)
- 2.3.3.4. 215..... 2.3.3.4. شکل‌گیری «شعر نو» از لحاظ صورت
3. 219..... 3. نتیجه‌گیری
- 224..... 3. کتابشناسی

مقدمه

پیوند دیرپای ایرانیان با شاعرانشان، مولود قریحه شاعرانه ایرانی است. البته به گفته داریوش شایگان «این پیوند با شاعرانگی گاه حکم تیغ دودمی را دارد: ذهن ایرانی مملو از غنای گفتار شعرای سترگش، گاه به اسارت این الگوهای غالب در می‌آید و از فاصله گرفتن و از بیرون نگرستن خویش عاجز می‌ماند. یک وجه از این موقعیت دوگانه، زمینه‌ای برای هویت استوار و مستحکم فراهم می‌آورد ولی وجه دیگرش مانع تفکر آزاد (یعنی تفکری که دل به دریا بزند و طرح مسئله کند) است. می‌توان گفت این استغنا شاعرانگی گاه مجال آن را نمی‌دهد تا از کوله‌بار شکوهمند این امانت کهنسال بیاساییم» (رک: شایگان، ۱۳۹۳: ۳-۴).

پرسش ابتدایی که موجب شکل‌گیری این رساله شد این بود که در پیشینه فرهنگی و ادبی ایران که همواره روحیه شاعرانگی و شعر دوستی رواج داشته، آیا کسانی هم بوده‌اند که از سر آگاهی به مضرات و آفاتی از آن دست که گفته شد، با شعر و شاعری مخالف بوده باشند؟

در پاسخ به این پرسش به دنبال نمونه‌های مخالفت با شعر و شاعری گشتم و پس از بررسی چند تذکره و دیوان و کتاب تاریخ، نمونه‌های معتابه و جریان سازی از مخالفت با شعر و شاعری یا مخالفت با گونه‌هایی از شعر یافتیم. نمونه‌های مخالفت از ابتدای شکل‌گیری فرهنگ و ادب فارسی تا سده نهم را در پایان‌نامه کارشناسی ارشدم آوردم. در این رساله نمونه‌های مخالفت را از سده دهم یا دوره صفویان تا سال ۱۳۰۰ یا انتهای دوره قاجار آوردم.

اگرچه استخراج موارد مخالفت با شعر و شاعری یا مخالفت با انواع و درون‌مایه‌هایی از شعر از خلال متون ادب فارسی خود به تنهایی کار دشواری بود و بررسی محتوایی این متون را می‌طلبید، در این رساله به ذکر موارد و نمونه‌های مخالفت با شعر بسنده نکردم و به پاسخ پرسشهای متعاقبی هم که پس از پرسش ابتدایی شکل گرفت پرداختم. عمده‌ترین پرسشها این‌ها بودند:

- چه گروه‌ها و طبقاتی بیش از همه با شعر مخالفت کرده‌اند؟
- این گروه‌ها به چه دلایلی با شعر مخالفت کرده‌اند؟

و در نهایت این که

- مخالفت این گروه‌ها، در حوزه ادبیات چه تأثیرات و پیامدهایی داشته است؟

پاسخ به این سؤالات در گرو این بود که موارد و نمونه‌های مخالفت با شعر را از لحاظ اجتماعی و سیاسی و فرهنگی تحلیل کنم. در این قسمت از کار نیاز به چهارچوب و مبنایی داشتم که در امر تحلیل متون و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به کار آید. از این رو از مفاهیم و نظریات حوزه «تحلیل گفتمان» استفاده کردم. پس از بررسی نظراتی که در حوزه تحلیل گفتمان مطرح و برجسته بود نظریه گفتمانی ارنستو لاکلا و شنتال موف را به عنوان چهارچوب نظری انتخاب کردم. مفاهیمی را که این زوج نظریه پرداز مطرح کرده‌اند، در تحلیل چرایی شکل‌گیری جریان‌های مخالف با شعر و نیز در تحلیل پیامدهای مخالفت با شعر بسیار کارآمد یافتیم. بنابراین در بخش اول رساله بر اساس مفاهیم گفتمان کاوی لاکلا و موف چهارچوب نظری و مبنایی نظری و مفاهیم کلیدی تحلیل را آوردم.

با استفاده از این مفاهیم و نظریات جریان‌های اصلی مخالف با شعر و شاعری یا گفتمان‌های مخالف با شعر را شناسایی کردم و پس از آن عللی که آن‌ها را به مخالفت با شعر و شاعری واداشته بود، معلوم کردم و در نهایت با بررسی ادبیاتی که پس از این جریان‌های مخالف با شعر شکل گرفت، مشخص کردم که سهم این مخالفت‌ها و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری ادبیات دوره پس از خود چه بوده است. مجموعه این نمونه‌ها و چرایی و پیامدهای آن‌ها بخش دوم رساله را شکل داد.

از سده دهم تا سال ۱۳۰۰ که آن را سال شکل‌گیری ادبیات معاصر می‌دانیم، دو جریان اصلی مخالف با شعر و شاعری و انواع آن وجود داشت: یکی گفتمان شیعی صفویان و دیگری در عهد قاجار گفتمان تجدد. در فصل دوم از بخش دوم ابتدا زمینه‌ها و علل اصلی مخالفت گفتمان شیعی و سپس نمونه‌های مخالفت آنان و در آخر پیامدهای مخالفت آنان و تأثیر آن بر شعر و ادبیات را آوردم. و در فصل سوم از بخش دوم ابتدا زمینه‌ها و علل اصلی مخالفت گفتمان تجدد با شعر و شاعری و سپس نمونه‌های مخالفت آنان و در آخر نیز تأثیر مخالفت آنان در شکل‌گیری شعر و ادبیات دوره بعد را آوردم. در فصل اول از بخش دوم نیز موارد مخالفت با شعر از ابتدا تا سده نهم را به طور خلاصه آوردم. این موارد را می‌توان گفتمان‌های شخصی مخالف شعر دانست به این معنی که مخالفت ایشان فردی بوده و در ضمن جریان یا گفتمان بزرگتری قرار نداشته است.

پیشینه پژوهش

زرین کوب در کتاب «نقد ادبی» (۱۳۷۸) به غیر از مسائل نظری که درباره نقد ادبی آورده، به پیشینه نقد ادبی در ایران و جهان هم اشاره گذرایی کرده است. در این اشاره‌ها گهگاهی موارد مخالفت با شعر نیز دیده می‌شود. زرین کوب همچنین در کتاب «از گذشته ادبی ایران» (۱۳۸۵) وقتی درباره دوره صفویان بحث می‌کند به علل مخالفت شاهان صفوی با شعر و به‌ویژه شعر مدحی پرداخته است. این نمونه‌ها در آثار زرین کوب بسیار اندک است و همچنین برای تشریح اوضاع ادبی عهد صفوی از آن‌ها استفاده نشده است.

یحیی آرین پور در کتاب «از صبا تا نیما» (۱۳۵۷) و نیز احمد کریمی حکاک در کتاب «طلیعه تجدد در شعر فارسی» (۱۳۸۴) به علل و گاهی به موارد مخالفت با شعر در عهد قاجار اشاره کرده‌اند. جدای از این که موارد مطرح شده در این دو کتاب بخش کوچکی از موارد مخالفت با شعر در عهد قاجار است، موارد مخالفت به‌دقت و با کمک رهیافت‌های تحلیل گفتمانی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و به میزان تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری ادبیات دوره مشروطه توجهی نشده است. اما در این رساله ما بر آنیم که اولاً این مخالفت‌ها آنقدر گسترده بوده‌اند که می‌توان از آن‌ها با عنوان گفتمان یاد کرد و دیگر این که این گفتمان‌های شعرستیز تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری ادبیات دوره خود و دوره‌های بعد داشته‌اند و بدون شناسایی و تحلیل آن‌ها نمی‌توان تحلیل درستی از چگونگی شکلی‌گیری سبک‌های ادبی جدید داشت.

محمود درگاهی نیز در پایان‌نامه‌اش با راهنمایی زرین کوب که به‌صورت کتاب هم چاپ شده است مجموعه نقدهای ادبی موجود در متون ادبی را استخراج و تحلیل کرده است و در خلال آن به موارد اندکی از این اعتراض‌ها اشاره کرده است و گاه علل و پیامدهای این مخالفت‌ها را مطرح کرده است. این رساله که با عنوان «نقد شعر در ایران» به سال ۱۳۷۷ چاپ شده است این موارد را تا سده نهم بررسی کرده است، اما در رساله حاضر یکی آن که تمرکز بر روی نقدهای منفی، یعنی اعتراض‌های صورت گرفته به شعر است، دیگر آن که موارد نقد شعر یا مخالفت با شعر از سده دهم تا سال ۱۳۰۰ است و دیگر آن که در این رساله از مفاهیم تحلیل گفتمان برای تبیین چرایی این نقدها و مخالفت‌ها استفاده خواهد شد.

سید احمد حسینی خراسانی در مقاله‌ای با عنوان «شعر و شاعری در ترازوی فقه» (۱۳۸۳) نظرات متفاوت فقهی درباره شعر را مطرح و بررسی کرده است. در این مقاله او هفت مورد از کراهت‌های شعر از نظر فقه را مطرح کرده است. ابوالحسن سلطانی نیز در مقاله‌ای مشابه با عنوان «شعر و شاعری در نگاه فقه» (۱۳۸۵) پس از طرح نظرات و مواضع پیامبر و امامان شیعه درباره شعر که برخی از آن‌ها منفی است، به مباحث فقهی و نظرات منفی فقها درباره شعر پرداخته است. این دو مقاله تنها به مطرح کردن مصادیق مخالفت آن‌ها هم تنها از نگاه فقها بسنده کرده‌اند و علل و زمینه‌های اجتماعی این مخالفت‌ها را بررسی نکرده‌اند.

هیچ‌کدام از منابع تا کنون موارد مخالفت با شعر را یکجا استخراج نکرده و طبیعتاً جریان یا گفتمان آن‌ها را از این جهت مخالفت با شعر بررسی نکرده و در نتیجه تا کنون به اهمیت این مخالفت‌ها در شکل‌گیری سبک‌ها و جریان‌های ادبی یا به طور کلی ادبیات دوره‌های پس از این گفتمان‌های مخالف شعر توجهی نشده است.

۱. بخش اول: کلیات، مفاهیم و چهارچوب نظری

تحلیل گفتمان یا گفتمان کاوی یکی از گرایش‌های مطالعات بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین‌رشته‌ای بودن، خیلی زود، به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷، مقدمه بهرام پور)

سیر تحول «تحلیل گفتمان» در زبان‌شناسی را می‌توان به ترتیب در قالب تحلیل گفتمان ساختارگرا و تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی خلاصه کرد:

تحلیل گفتمان ساختارگرا. اصطلاح تحلیل گفتمان ابتدا در زبان‌شناسی ساخت‌گرای آمریکا توسط زلیگ هریس متولد شد و منظور او از تحلیل گفتمان، تحلیل ساختاری زبان بالاتر از سطح جمله بوده است. با توجه به این‌که غالب مطالعات زبان‌شناختی تا آن زمان بر جمله و واحدهای کوچک‌تر از آن معطوف بوده است اقدام هریس در مورد توجه قرار دادن واحدهای بزرگ‌تر از جمله، مانند پاراگراف، به‌عنوان کانون تحلیل، گامی مهم به شمار می‌آید. در تحلیل ساختاری بی‌توجهی به بافت کاربرد زبان و توجه صرف به ساختارها (جدای از بی‌توجهی به مسائل محیطی مؤثر بر کاربرد زبان - که در تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می‌شود-) منجر به پنهان ماندن بخش‌های قابل توجهی از جنبه‌های ارتباطی و معنایی کاربرد زبان می‌شود. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۹)

تحلیل گفتمان نقش‌گرا. گفتمان را به‌مثابه زبان به‌هنگام کاربرد تعریف می‌کند و اولویت را به نقش و به بافت کاربرد زبان می‌دهد. و از این راه بر آن است که تحلیل جامع‌تری از گفتمان‌های و کنش‌های گفتمانی ارائه دهد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۵، ۴۹)

تحلیل گفتمان انتقادی (وداک-ون دایک- فرکلاف). در نهایت عده‌ای دیگر از زبان شناسان که در دانشگاه ایست انگلیای انگلستان کار می‌کردند تحت تأثیر اندیشه‌های متفکران فرانسوی‌ای چون فوکو و پشو در دهه هفتاد میلادی به این نتیجه رسیدند که مفهوم بافت در تحلیل گفتمان نقش گرا همچنان نارساست و بسیاری از مسائل سیاسی-اجتماعی‌ای که بر زبان تأثیر متقابل دارند ناگفته می‌ماند. این گروه با پایه‌گذاری زبان‌شناسی انتقادی که خود زمینه پیدایش تحلیل انتقادی گفتمان را فراهم آورد، مفاهیم دیگری چون قدرت و ایدئولوژی را نیز وارد تحلیل گفتمان کردند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۹)

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز تحلیل انتقادی گفتمان و دو نگرش ساختگرا و نقش‌گرا در این است که تحلیل انتقادی گفتمان بر اساس دیدگاه سازنده‌گرایی اجتماعی (Social constructionism) شکل گرفته است. سازنده‌گرایی اجتماعی مبتنی بر این تفکر است که «شیوه‌های صحبت کردن ما منعکس‌کننده جهانمان، هویت‌هایمان و روابط اجتماعی‌مان به صورت خنثی نیستند بلکه نقشی فعال در خلق و تغییر آن‌ها دارند». تحلیل گفتمان ساختگرا و نقش‌گرا اساساً در این چهارچوب نمی‌گنجد اما تحلیل انتقادی گفتمان (به‌ویژه رویکرد فرکلاف)، رویکرد فوکو، و نظریه گفتمان لاکلا و موف همگی ریشه در «سازنده‌گرایی اجتماعی» دارند. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۶؛ 1: Jorgensen & Philips, 2002).

تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقف نماند. در مدت نسبتاً کوتاهی (نزدیک به دو دهه) این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا، میشل پشو و دیگر متفکران برجسته مغرب زمین وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان بسط و گسترش دادند خود وامدار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیرمستقیم آن در دهه ۱۹۶۰م مارکسیست‌های جدید، به‌ویژه گرامشی و پیروانش، ساختارگرایانی چون آلتوسر و محققان مکتب فمینیسم - بودند. مفهوم گفتمان، امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در تفکر فلسفی، اجتماعی، و سیاسی و ارتباطی مغرب زمین درآمده و با مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، مهاجرت، نژادپرستی، تبعیض جنسی، نابرابری قومی و غیره عجین گشته است. اکنون، و به همین جهت، معنای آن با آنچه صرفاً در زبان‌شناسی مدنظر بود تغییر کرده است؛ هرچند این تغییر در امتداد مسیر معنای اولیه آن قرار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱ مقدمه بهرام پور)

تفاوت اصلی میان شیوه تحلیل در نظریه گفتمان و نظریات زبان‌شناسی، آن است که در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا توجه نمی‌شود، بلکه فراتر از آن، به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی^۱ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی توجه می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸)

مفهوم گفتمان و تحلیل انتقادی آن، اینک با نام فوکو همراه شده است. به نظر فوکو گفتمان‌ها تشکیل‌شده از علامات‌اند. اما کارکردشان از کاربرد این علامات، برای نشان دادن و برگزیدن اشیاء بیشتر است و همین ویژگی است که آن‌ها را غیرقابل تقلیل به زبان، سخن و گفتار می‌کند. گفتمان امروزه بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته‌شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می‌ماند. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌تواند گفته شود یا درباره‌اش فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان مجسم‌کننده معنا و ارتباط اجتماعی است؛ شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی (قدرت) است. در نظر فوکو گفتمان‌ها همچنین اعمالی هستند که به‌طور سامانمند موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند بلکه سازنده موضوعات‌اند و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند». (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱ مقدمه بهرام پور)

جهان شکل‌گرفته در ذهن فرد محصول نگرش‌های گفتمانی او است. البته این نظریه وجود واقعیت را نفی نمی‌کند، اما معتقد است که اشیاء و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنا دار گردیده، قابلیت فهم و شناخت پیدا می‌کنند. برای مثال، طغیان رودخانه و جاری شدن سیل، حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد؛ اما از همان زمان که فرد شروع به معنا دهی به آن می‌کند، تبدیل به موضوعی گفتمانی می‌شود و افراد بر اساس گفتمان‌های مختلف آن را به خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، ال‌نینو، خرابی سیل‌بند و... نسبت می‌دهند. بدین ترتیب، این واقعه بر اساس هر گفتمان، معنای متفاوت پیدا خواهند کرد. درعین حال، دامنه گفتمان فقط به معنا بخشی محدود نمی‌شود، بلکه هریک از این دریافت‌ها، سلسله اعمال خاص را ایجاد می‌کنند و پیامدهای خاص اجتماعی را به دنبال دارند. از این‌رو در مثال بالا بر اساس هر گفتمان، تصمیمات

¹ context of situation

متفاوت چون ساختن سیل‌بند، دفاع از سیاست‌های زیست‌محیطی، انتقاد از دولت و یا تقویت دین‌داری اتخاذ می‌شود. بنابراین، گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت. مخاصمات گفتمانی، به تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

گفتمان‌کاوی در یک جمله «بررسی گفتگو و متن در چهارچوب زمینه یا بافت است». بنابراین گفتمان‌کاوی، هم مشخصه‌های متن و گفتگو را بررسی می‌کند و هم مشخصه‌های موقعیت اجتماعی را؛ چراکه موقعیت اجتماعی به‌طور نظام‌مندی بر متن و گفتگو تأثیر می‌گذارند. (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۲۰). در گفتمان‌کاوی چندین رشته مورد استفاده قرار می‌گیرند: زبان‌شناسی (برای مطالعات خاص زبانی و کاربرد زبان)، روانشناسی (برای مطالعه باورها و این‌که چگونه با آن‌ها یا میان آن‌ها و باورهای دیگر ارتباط برقرار می‌شود) و جامعه‌شناسی (برای تحلیل تعامل‌ها در موقعیت‌های اجتماعی) (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸).

دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع، چه درک و شناختی نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آن‌ها چیست؟ (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۷). به عنوان مثال، شناخت کسی که تحت سیطره یک حکومت دیکتاتوری زندگی می‌کند از خویشتن با شناخت کسی که در یک حکومت دموکراتیک بر مبنای اعتقاد به آزادی و برابری انسان‌ها زندگی می‌کند کاملاً متفاوت است؛ و متعاقب آن، شیوه رفتار و الگوی عمل این دو نفر نیز با یکدیگر تفاوت ماهوی خواهد داشت (کسرایبی و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۰).

در تحلیل گفتمان به قول میشل فوکو ماهیت امور مورد بررسی از پیش تعیین نمی‌شود؛ بلکه توأم با همان صورت‌بندی‌های گفتمانی پا به عرصه حیات می‌گذارد که امکان صحبت درباره آن‌ها را فراهم آورده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶). بدین ترتیب، تحلیل گفتمانی برخلاف ساختارگرایی، از پیش‌داوری اجتناب می‌کند. بلکه می‌کوشد با ایجاد رابطه متقابل میان متن و زمینه به فهمی روشن و کامل‌تر از واقعیت دست یابد. تحلیل گفتمان عناصر مجزا را صرفاً در روابطشان با یکدیگر تحلیل می‌کند و درعین حال به هرگونه کلیت و تمامیت از سر تردید می‌نگرد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۵).

پیش فرض‌های^۲ تحلیل گفتمان. که از برآیند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، مکتب انتقادی، مکتب واسازی، روانکاوی مدرن و دیدگاه فوکو در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی شکل گرفته، عبارت است از:

- متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف، متفاوت نگریسته می‌شود. یعنی انسان‌های مختلف از متن واحد برداشت یکسان و واحدی ندارند. مدلولی متفاوت می‌تواند برای اشاره به دالی ظاهراً یکسان استفاده شود.
- خواندن (برداشت و تفسیر از متن) همیشه نادرست (برداشت نادرست از متن) است.
- باید متن را به‌عنوان یک کل معنادار نگریست. این معنا لزوماً در خود متن نیست.
- هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود ندارد، متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند.
- حقیقت همیشه در خطر است. در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت نیست.
- نحو^۳ متن نیز معنادار است، چون‌که نحو دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است.
- معنا همان‌قدر که از متن^۴ ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی^۵ نیز تأثیر می‌پذیرد. معنا و پیام یک متن در بین نوشته‌های آن متن^۶ قرار دارد.
- هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می‌شود. از این‌رو رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد.
- هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار (نه لزوماً سیاسی) مرتبط است.
- گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد، یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان (رک: بهرامپور، ۱۳۷۸)

² Assumption

³ Syntax

⁴ Text

⁵ Context

⁶ (Reading) Between The Lines

اهداف تحلیل گفتمان. با توجه به پیش فرض‌های ذکر شده مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان عبارت

است از:

- نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده.
- روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی «جریان تولید گفتمان»
- نشان دادن تأثیر بافت متن (واحد‌های زبانی، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان.
- نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)
- نشان دادن بی‌ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ‌وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود.
- آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عامدانه باشد.
- هدف عمده تحلیل گفتمان این است که فنون و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، و اجتماع به دست دهد. مبادی فکری این روش همان پیش‌فرض‌های پسامدرن هستند» (رک: بهرامپور، ۱۳۷۸)

نظریه لاکلا و موف در زمینه گفتمان را می‌توان کاربردی‌ترین نظریات این حوزه دانست. آنچه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۴) در بخش چهارچوب نظری ما مفاهیم موجود در این نظریه را به کمک کتب لاکلا و موف، بخشهایی از کتاب علی اصغر سلطانی با عنوان *قدرت، گفتمان و زبان* (۱۳۸۴)، بخش‌هایی از کتاب یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲) و نیز مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در ایران درباره این نظریه نوشته شده، مطرح می‌کنیم.

تحلیل گفتمان لاکلا و موف

نظریه گفتمان لاکلا و موف در واقع بسط نظریه گفتمان فوکو است. بر اساس این نظریه، گفتمان معنا بخش و سازنده همه پدیده‌های اجتماعی است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳، ۱۰۶) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان، گفتمان سازنده است زیرا سازنده پدیده‌های اجتماعی‌ای چون سیاست، اقتصاد، ادبیات است و از سوی دیگر بر ساخته است چون خود نیز متأثر از پدیده‌های اجتماعی است.

لاکلا و موف از طریق بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان، سوسور نظریه گفتمان خود را در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*^۷ (۱۹۸۵)، ویرایش دوم: (۲۰۰۱) شکل داده‌اند. از این رو فهم نظریه آن‌ها دانش گسترده‌ای از نظریه‌ها و دیدگاه‌های دیگر را که آن‌ها در کار خود مفروض داشته‌اند می‌طلبد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱)

از نظر آن‌ها گفتمان صرفاً به معنای گزاره‌های زبانی نیست. به‌عنوان مثال در لیبرال دموکراسی، صندوق‌های رأی، رقابت‌های حزبی، رسانه‌ها، کرسی‌های تدریس دانشگاهی و غیره همه پدیده‌هایی گفتمانی هستند. در واقع این نظریه بر آن است تا از همه امور اجتماعی برداشتی گفتمانی ارائه دهد. از دیدگاه این نظریه گفتمان، امور اجتماعی به‌مثابه ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند. در واقع همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی تحلیل و بررسی کرد. و این نظریه از قابلیت فوق‌العاده در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است که با استفاده از مفاهیمی چون «مفصل‌بندی»، به‌دست آمده است. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۰) جلوتر این مفهوم را به‌طور کامل شرح خواهیم کرد.

البته این نظریه به سبب این‌که افق دید گسترده‌ای دارد، برای تحلیل‌های متنی ابزارهای تحلیلی و کاربردی چندانی ارائه نمی‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۰) ما نیز در این رساله با پدیده اجتماعی «مخالفت با شعر» روبرو هستیم و به‌جای این‌که با متن‌های مفصل روبرو باشیم، متن‌های کوتاهی را بررسی می‌کنیم که نمودهای متنی گفتمان‌ها هستند. متن‌هایی که در حد یک یا چند جمله یا یک مصراع یا چند بیت هستند و طبیعتاً نیاز به

⁷ Hegemony and Socialist Strategy (second edition: 2001)

رویکردها و چهارچوب‌هایی همچون چهارچوب گفتمان‌کاوانه فرکلاف یا نقش‌گرایی هلیدی، که بر اساس متن گفتمان‌کاوی می‌کنند، نداریم.

از نظر لاکلا و موف، گفتمان‌ها تنها دریچه شناخت انسان از جهان‌اند. هر گفتمان به همه‌چیز در چارچوبی از نظام معانی، مفهومی خاص می‌بخشد. مفهومی که مختص همان نظام معنایی است. از این‌رو، ممکن است یک فعل، سخن، نماد یا... در دو گفتمان متفاوت، معنایی متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر داشته باشند. برای مثال، می‌توان به کاربرد چاقو اشاره کرد که بسته به اینکه یک پزشک آن را به کار گیرد یا یک خلاف‌کار، بار معنای آن متفاوت بلکه متضاد خواهد بود. در این نظریه، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. اعمال، گفتار و پدیده‌ها زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند (تاجیک ۱۳۷۹: ۱۶). در این هنگام، از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان هم متفاوت درک می‌شود (مثالی که در مورد سیل در بالا مطرح شد را در نظر بگیرید)

به اعتقاد فیلیپس و یورگنسن نظریه لاکلا و موف ریشه در دو سنت نظری ساختگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبنای اندیشه در امر اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساختگرای سوسور نظریه معنایی موردنیاز این دیدگاه را در اختیار قرار می‌دهد. آن‌ها با در هم آمیختن این دو دیدگاه به نظریه‌ای پسا‌ساخت‌گرایانه دست یافتند که مطابق آن کل حوزه اجتماع به مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت دریافت می‌شود که در آن معنی تولید می‌شود. (نقل از: سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱)

لاکلا و موف بر خصالت ضد سرمایه‌داری نظریه خود تأکید می‌کنند و با هرگونه تسلیم در برابر آن به بهانه‌هایی چون جهانی‌شدن مخالف‌اند. در عین حال، مفهوم پرکاربرد ایدئولوژی در مارکسیسم، در نظریه لاکلا و موف رنگ می‌بازد؛ زیرا این مفهوم نشئت گرفته از تمایز روبنای سیاسی و ایدئولوژیک با زیربنای اقتصادی است، ولی در اینجا تمام قلمرو اجتماعی، گفتمانی بوده، اساس تمایز زیربنا و روبنا فرو می‌ریزد. در واقع مفهوم «گفتمان»، جایگزین مفاهیم «ایدئولوژی» در مارکسیسم و «زبان» در نظریه‌های پسا‌مدرن شده است (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲).

چنان‌که هوارث (۱۳۷۷: ۱۶۲) می‌گوید: «برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، مؤید شاخصه «رابطه‌ای» هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که اینها خود بخشی از آن هستند، می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی [که آن عمل در آن قرار دارد] باید شناخت». هوارث ضربدر گذاشتن روی کاغذ و انداختن آن در جعبه را مثال می‌زند. این عمل تنها در صورتی معنا دار می‌شود که در نظام مقررات، فرایندها و نهادهایی که آن را لیبرال-دموکرات می‌نامیم قرار بگیرد. (نقل از سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۲)

همان‌طور که دیدیم سوسور معنای نشانه‌ها را از طریق قرار دادن آن‌ها در درون شبکه‌ای از نشانه‌ها که مجموعاً یک نظام را شکل می‌دهند، به دست می‌دهد، نه با برقراری ارتباط بین نشانه‌ها با جهان خارج و جهان مصداق‌ها. لاکلا و موف نیز با بهره‌گیری از این نگرش سوسوری، با دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه به مخالفت برخاسته‌اند و ادعا کرده‌اند که هویت‌های سیاسی اجتماعی دارای شاخصه‌ای رابطه‌ای هستند. بر اساس نگرش تقلیل‌گرایانه‌ای مثل مارکسیسم سنتی، همه امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به طبقه و درنهایت به ابزارهای تولید تقلیل پیدا می‌کنند. بنا بر چنین نگرشی می‌توان گفت که اقتصاد هسته مشترک معنایی و زیربنایی همه پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این نوع تقلیل‌گرایی است که لاکلا و موف با بهره‌گیری از اندیشه‌های سوسور با آن به مخالفت برمی‌خیزند. در حقیقت آن‌ها نگرش مارکسیستی را هسته‌زدایی می‌کنند و آن هسته مشترک را که به همه پدیده‌های دیگر هویت و معنا می‌بخشد، از بین می‌برند. از این‌رو به اعتقاد لاکلا و موف دیگر هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد، بلکه هویت هر چیز در شبکه هویت‌های دیگر، کسب می‌گردد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۳)

۱.۱. مفاهیم کلیدی

معرفی یک نظریه، مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. لاکلا و موف برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که شناخت این مفاهیم مقدمه فهم نظریه آنان و به‌کارگیری آن در تحلیل گفتمانی متون است.

کثرت مفاهیم در نظریه این دو اندیشمند اگرچه فهم آن را تا حدی دشوار می‌نماید، اما درعین حال ابزاری در اختیار محقق قرار می‌دهد که به‌خوبی بتواند روابط درون گفتمانی و برون گفتمانی گفتمان‌های حاکم بر جوامع را بشناسد و اجزای مختلف پدیده‌های اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

ویژگی مفاهیم یادشده آن است که به‌صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط‌اند. فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود. ضمن اینکه برخی از مفاهیم اصلی، چند مفهوم فرعی دیگر را دربرمی‌گیرند. در ادامه برخی از مفاهیم اصلی و مفاهیم فرعی مربوط به آن‌ها را می‌آوریم. ما بر آنیم که این مفاهیم را به ترتیب از زمان شکل‌گیری یک گفتمان تا مراحل نهایی که تثبیت آن گفتمان است مطرح کنیم اما باید توجه داشت که مراحل شکل‌گیری این مفاهیم، ممکن است در گفتمان‌های مختلف، متفاوت باشد.

۱.۱.۱. دال و مدلول

دو مفهوم «دال و مدلول»^۸ در نظریه لاکلا و موف نقشی کلیدی دارند. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می‌شود. به‌عنوان مثال، تکرار مطبوعات مستقد، یک علامت و نشانه و به اصلاح یک «مدلول» است که ما را به دال «آزادی بیان» رهنمون می‌شود. به‌عبارت‌دیگر آزادی بیان را برای ما معنا می‌کند. «شعر مدح» مدلولی است که ما را به دال «دربار» راهنمایی می‌کند.

⁸ Signifier & Signified

دال مرکزی یا نقطه مرکزی

به شخص، نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، دال مرکزی⁹ می‌گویند. دال مرکزی به‌مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرومی‌ریزد. گفتمان، منظومه‌ای منسجم است و دال مرکزی یا دال برتر، هسته مرکزی آن، و نیروی جاذبه نقطه مرکزی، سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند (Lacalau&Mouffe, 2001: 112).

به‌عنوان مثال در گفتمان انقلاب اسلامی «رهبری امام خمینی(ره)» دال مرکزی است. همچنین است مردم (جوانان) و توسعه سیاسی در گفتمان اصلاحات و عدالت در حکومت امام علی علیه‌السلام. همچنین آزادی در اندیشه لیبرالیسم، نقطه مرکزی است که مفاهیم دیگر چون حقوق بشر و جامعه مدنی به‌عنوان دال‌های لیبرالیسم، حول آزادی گرد هم می‌آیند.

انسجام گفتمان‌ها به ثبات رابطه دال و مدلول از یک‌سو و ثبات رابطه دال‌ها با دال مرکزی از سوی دیگر وابسته است.

دال شناور¹⁰

نشانه‌ها و مفاهیم در این نظریه، «دال‌های شناوری» هستند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به شیوه خاص خودشان به آن‌ها معنا دهند. «دال شناور» دالی است که مدلول آن شناور (غیرثابت) است. به‌عبارت‌دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول موردنظر خود به آن، باهم رقابت می‌کنند. هر گفتمان بر مبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را برجسته می‌سازد و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند. (Jorgensen & Philips, 2002: 28).

⁹ Nodal Point

¹⁰ Floating signifier

نقاط مرکزی گفتمان‌ها هم دال‌های شناور به حساب می‌آیند. تفاوت در این است که نقطه مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه به حالت انجماد و انسداد درآمده‌است. ولی دال شناور به حالتی اشاره دارد که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌ها متفاوت برای تثبیت معنا، شناور و معلق است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۹)

به‌عنوان مثال، مفهوم «نظارت»، یک دال شناور در گفتمان سیاسی ایران است که حداقل دو مدلول دارد؛ برخی از خرده‌گفتمان‌های نظام می‌کوشند مدلول آن را نظارت استصوابی تعریف نمایند و برخی دیگر، نظارت استطلاعی (کسرابی و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

عنصر، وقته، حوزه گفتمان‌گونگی

دال‌هایی را که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند «وقته»^{۱۱} می‌نامند. این وقته‌ها را پیش‌ازین که در زنجیره معانی یک گفتمان قرار گیرند، «عنصر»^{۱۲} می‌گویند. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز ذیل یک گفتمان قرار نگرفته و گاه ممکن است از گفتمان موردنظر طرد شده باشند. (مانند توسعه سیاسی در اوان پیروزی انقلاب).

هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد. هر گفتمان به‌طور طبیعی، یکی از آن معانی را، برحسب هم‌خوانی با نظام معنایی خود، تثبیت و مابقی را طرد می‌کند. لاکلا و موف معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد شده‌اند، «حوزه گفتمان‌گونگی»^{۱۳} می‌نامند. هدف از طرد و سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی این است که معانی موجود در آن گفتمان یکدست و منسجم‌تر شوند و در نتیجه گفتمان در نزد افراد جامعه یا سوژه‌ها اعتبار بیشتری پیدا کند (Laclau & Mouffe, 2001: 111).

به‌عنوان مثال گفتمان سیاسی «اصلاح طلب» را در نظر بگیریم. این گفتمان در دهه هفتاد شمسی به تدریج شکل گرفت. این گفتمان عناصری مانند «مردم»، «قانون» و «آزادی» را که در ابتدای انقلاب از گفتمان انقلاب اسلامی طرد شده بودند، ولی در حوزه گفتمان‌گونگی نظم گفتمانی سیاسی ایران حضور داشتند، با هم

¹¹ moment

¹² element

¹³ Field of discursivity